

فرشته‌شناسی مقایسه‌ای: بررسی دیدگاه توماس آکوئیناس و محمدحسین طباطبایی

رضا کاظمی‌راد*

چکیده

در الاهیات همه ادیان باور به فرشتگان جایگاه ویژه‌ای دارد. در بین ادیان الهی، ادیان ابراهیمی و خصوصاً اسلام و مسیحیت بیش از دیگر ادیان به این موضوع پرداخته‌اند. این مسئله به حدی رواج داشته که در مسیحیت، الاهیات فرشتگان به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مباحث الاهیاتی به طور مستقل مطرح شده است. از میان موضوعات این زمینه، به دو مسئله ماهیت‌شناسی و کارکردشناسی فرشتگان بیش از همه توجه شده است. در بین الاهیدانان شیعی و مسیحی، توماس آکوئیناس در مسیحیت و طباطبایی در شیعه بیش از همه به این موضوع پرداخته‌اند. این دو متفکر، در مباحثی مانند اصل خلقت فرشتگان، مادی یا غیرمادی بودن آنها، اکتسابی بودن علمشان و ... اشتراک دارند و در موضوعاتی مانند زمان خلقت فرشتگان، تعلیم آنها و نیز اراده آزاد آنها با هم اختلاف نظر دارند. این مقاله دیدگاه این دو الاهیدان درباره ماهیت و اوصاف فرشتگان را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فرشته‌شناسی، خلقت فرشتگان، علم فرشتگان، توماس آکوئیناس، محمدحسین طباطبایی.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم الاهیاتی در دو دین اسلام و مسیحیت، بحث فرشتگان است. فرشتگان در ادیان ابراهیمی جایگاه ویژه‌ای دارند. در کتب مقدس این ادیان، یعنی قرآن و کتاب مقدس، از فرشتگان یاد شده و آیات متعددی درباره آنها وجود دارد (Dewan, 2006: 35). این مسئله به گونه‌ای است که با استناد به قرآن (بقره: ۳۰) گفته شده که در اسلام باور به فرشتگان یکی از متعلقات اصلی ایمان شمرده شده (Britannica Encyclopedia of World Religions, 2006: 56) و اغلب در مرتبه پس از باور به خدا قرار داده می‌شود. البته ایمان به فرشتگان، هم‌مرتبه ایمان به خدا نیست. به هر حال اهمیت فرشتگان به عنوان موضوعی الاهیاتی چنان بوده است که در الاهیات مسیحی شاخه‌ای با عنوان «الاهیات فرشتگان» (angelology) ایجاد شده و تعاریف و اهداف مختلفی برای آن ذکر شده است. دائرةالمعارف کلیسای کاتولیک الاهیات فرشتگان را علمی می‌داند که در سایه الهام الاهی، جهان نادیدنی فرشتگان را مطالعه می‌کند؛ همان فرشتگانی که خدا آنها را آفریده تا انسان را در مسیر دستیابی به رستگاری کمک کنند و نیز دعوت الوهی به لطف و جلال آسمانی را با انسان به اشتراک می‌گذارند (Encyclopedia of Catholicism, 2007: vol. 1, p. 414). در این نگاه، اصل الاهیات فرشتگان فرع بر وجود فرشتگان است (Denzinger, 1983: 800). در نگاه مسیحیان، عیسی مسیح آفا و سرور فرشتگان دانسته شده؛ از این‌رو آبای مسیحی با اعطای شأن و وظیفه فرشته‌گونه به نقش واسطه‌گری انحصاری مسیح، به الاهیات فرشتگان صبغه مسیحی بخشیده‌اند (Encyclopedia of Catholicism, vol. 1, p. 415).

در تعریف دیگری الاهیات فرشتگان، دانشی نظام‌مند دانسته شده که با بازتاب‌های الاهیاتی و فلسفی، توسعه یافته و با نظام منسجمی از داده‌های وحیانی هماهنگ شده است (Cross, 1997: 61). آکوئیناس تأکید می‌کند که این دانش صرفاً دانشی ماورای طبیعی درباره فرشتگان نیست، بلکه علاوه بر آن، درباره رابطه فرشتگان با مدیریت جهان هستی نیز بحث می‌کند (Aquinas, 1947, Q50, A1).

به اعتقاد برخی نیز، فرشته‌شناسی شاخه‌ای از الاهیات مسیحی است که عطف نظر خاصی به استفاده عیسی مسیح از فرشتگان در فرآیند نجات انسان دارد و این موضوع

تداومی در مأموریت فرشتگان در عهدین است و اصطلاحاً کارکردی مستمراً نجات‌گونه دارد.

برخی در تعریف فرشته‌شناسی قدری فراتر رفته‌اند و معتقدند الاهیات فرشتگان را باید علمی مجزا دانست، زیرا: ۱. کاملاً مبتنی بر وجود حقیقی فرشتگان است (Denzinger, 1983: 800)؛ ۲. از طریق مطالعه مفهومی و عقلانی تأثیر علی فرشتگان بر موجودات مادی قابل دست‌یابی است؛ ۳. تحت بُعد و وجه دقیقی بنا نهاده شده است که در نتیجه آن، فرشتگان متصف به ذات مجرد می‌شوند (St. Thomas, In meta., prooem.; In 7 meta. 11.1536).

در نگاهی کلی می‌توان گفت این شاخه الیهاتی موضوعات مرتبط با فرشتگان، اعم از چیستی و ماهیت و نیز موضوعات حول آن را بررسی می‌کند.

نظر به اهمیت این موضوع، چنانچه پیش‌تر اشاره شد، هم در کلام اسلامی و هم در الاهیات مسیحی، این موضوع در آثار متعددی بررسی شده است. در آثار اسلامی، از جمله تفاسیر قرآن و کتب کلامی علما، متکلمان و مفسران اسلامی، نظیر تفسیر القرآن العظیم اثر ابن کثیر، السنن الکبری اثر بیهقی، السنن اثر ترمذی، تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر الکشاف زمخشری، الدر المنثور سیوطی، مجمع البیان طبرسی، التبیان شیخ طوسی، الصافی اثر فیض کاشانی و کتب تفسیری و کلامی متعدد دیگری، این موضوع بحث شده است، اما در این میان طباطبائی در اثر مهم و به‌یادماندنی خود یعنی المیزان نسبت به دیگر الاهیدانان اسلامی، با دقت و تفصیل بیشتری این موضوع را بررسی کرده است. در دنیای مسیحیت نیز توماس آکوئیناس گوی سبقت را در بررسی فرشتگان ربوده و این مسئله تا جایی مشهود است که او را متخصص امور فرشتگان (angelic doctor) دانسته‌اند. از این‌رو در این اثر به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های این دو الاهیدان برجسته اسلامی و مسیحی خواهیم پرداخت. موضوعات و مسائل مختلفی در این خصوص می‌توانست بررسی شود. اما از میان همه موضوعات درخور بررسی، دو موضوع «ذات و ماهیت» فرشتگان و نیز «کارکرد» آنها در آرای الاهیدانان، به‌ویژه توماس آکوئیناس و طباطبائی، اهمیت بیشتری دارد. آنچه در این مقاله بحث خواهد شد بررسی ماهیت فرشتگان و شناخت برخی اوصاف آنها از جمله کیفیت خلقت، علم، اراده و مانند آن از نگاه این دو

الاهیدان مسلمان و مسیحی خواهد بود. بحث مهم دیگری که باید بررسی شود، کارکرد فرشتگان است که در فرصتی دیگر بدان نیز پرداخته خواهد شد.

ثمره پرداختن به چنین بحثی، ضمن شناخت دیدگاه دو الاهدان مسلمان و مسیحی، یافتن نقاط مشترک و نیز نقاط اختلاف آنها در خصوص این موضوع واحد است که ماحصل آنها را در موضوع مهم تری، که همان کارکردهای فرشتگان در جهان مادی، ارتباط آنها با انسان‌ها و نقش آنها در فرآیند نجات است، می‌توان دید.

معناشناسی واژه «فرشته»

اصل و ریشه این کلمه، واژه یونانی «آنجلوس» (angelos) است که معادل عبری آن «مَلَخ» و معادل عربی آن «مَلَك» و معادل فارسی آن «فرشته» است (کربن، و جلالی فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). کلمه «فرشته» از کلمه عبری «ملک» گرفته شده است (Britannica Encyclopedia of World Religions, 2006: 56). مرادف کلمه «فرشته» در زبان‌های عبری، یونانی و عربی، همه یک مفهوم دارد و به معنای «پیام‌آور» است (الأمیر کان، ۱۸۸۸: ۳۷۵/۱). بنابراین، و با توجه به معنای عام آن، فقط از محتوای متن است که می‌توان فهمید مراد از پیام‌آور، انسان است یا فرشته (تیسن، بی‌تا: ۱۳۳). البته برخی نظر دیگری دارند. فراهیدی معتقد است «ملائکه»، جمع و واحد آن «ملک» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۰/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۰۳/۱). «ملک» نیز مخفف «مَلَأَ» است (ابن‌منظور، ۱۹۹۶: ۱۰/۴۹۲). این کلمه هم در اصل، «مَلَأَ» بوده که لام آن مقدم و همزه مؤخر شده است و در نتیجه، به شکل «مَلَأَ» بر وزن مَفْعَل از ریشه الوک به معنای پیام‌رسانی و رسالت درآمده است؛ سپس همزه آن به اتفاق حذف شده است. ابن‌منظور این قول را از کسای و ابن‌بری نقل می‌کند (همان؛ راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۸۲).

چیستی فرشتگان

دیدگاه رسمی دین اسلام بر وجود فرشتگان است. در مسیحیت نیز اعتقاد به فرشته یا موجودی بسان فرشته همانند اسلام و دیگر سنت‌های دینی جهان وجود دارد (Frank, 2007: 2). توماس آکوئیناس و طباطبایی به عنوان دو الاهدان این دو دین نیز ضمن فرض وجود فرشتگان از آن بحث می‌کنند. البته در بین الاهدانان مسیحی نیز

عده‌ای قائل به وجود فرشته‌اند و عده‌ای نافی آن. اما مهم آن است که هم در قرآن و هم در کتاب مقدس از فرشته‌ها نام برده شده است. برخی آیات قرآن راجع به این موضوع چنین است: فاطر: ۱؛ صافات: ۶۴؛ تکویر: ۲۱؛ انعام: ۶۲؛ نحل: ۱۰۲؛ معارج: ۴؛ حج: ۲۲ (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۸۳-۲۸۵).

در کتاب مقدس، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، آیات فراوانی در باب فرشتگان وجود دارد. در عهد عتیق ۱۰۸ بار از فرشتگان نام برده شده است از جمله: مزامیر ۱۷: ۶۸ و ۴: ۱۰۴؛ دانیال ۸: ۱۵-۱۷ و ... در عهد جدید هم ۱۶۵ بار، از جمله: متی ۱۰: ۱۸؛ مرقس ۳۲: ۱۳ و ۳۸: ۸ و...

در باب اینکه فرشتگان حقیقتاً چه هستند، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. در یک تعریف، فرشتگان موجودات بی‌شمار روحانی، یا قدرت‌های روحانی، یا حقایقی دانسته می‌شوند که واسطه میان قلمرو مقدس و قلمرو مادی زمان و مکان هستند (Achteimeier, 1996: 3; *Britannica Encyclopedia of World Religions*, 2006: 56). در تعریف دیگری، فرشتگان جوهرهایی آسمانی دانسته شده‌اند که با کیفیات مختلف در خدمت خداوند هستند (Keck, 1998: 108). ویل دورانت در این باره می‌نویسد:

فرشتگان عالی‌ترین درجه خلقت را تشکیل می‌دهند. این موجودات عبارت‌اند از عقولی مجرد، فسادناپذیر، و جاویدان. اینها حکم وزیران الهی را در حکومت دنیوی دارند؛ اجرام سماوی را ایشان حرکت می‌دهند و رهبری می‌کنند. هر شخصی فرشته نگاهبانی دارد و ملائک مقرب از خیل مردمان توجه می‌کنند. از آنجا که فرشتگان غیرمادی هستند، می‌توانند از یک گوشه فضا خود را به گوشه دیگر برسانند، بی‌آنکه فاصله بین آن دو نقطه را در فضا پیموده باشند (دورانت، ۱۳۷۱: ۱۳۰۷/۴).

در کتاب مقدس، فرشتگان موجوداتی روحانی، یعنی بدون جسم و غیرمادی، دانسته می‌شوند. در واقع، می‌توان گفت متون مقدس هرگز به فرشتگان نسبت مادیت نداده‌اند، بلکه همواره در این کتب تأکید می‌شود که آنها موجوداتی روحانی هستند. در رساله به عبریان ۱۴: ۱ تأکید می‌شود که آنها موجوداتی روحانی هستند. در افسسیان ۱۲: ۶ گوشت و خون داشتن آنها نفی و انکار می‌شود. در مکاشفه ۱۳: ۱۸ شبیه انسان بودن

آنها در داشتن روحی مانند روح انسان نفی می‌شود. لوقا ۳۶: ۲۰ نیز آنها را موجوداتی نامیرا معرفی می‌کند.

در منابع اسلامی فرشته در اصطلاح، به موجوداتی غیرمادی و ملکوتی اطلاق می‌شود که در اجرای اوامر الهی در هر دو عالم فعالیت می‌کنند (خزعلی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام فرشتگان را موجوداتی می‌دانند که نزد خدا دارای مقام و منزلت هستند؛ مراتب و درجات دارند؛ ماهیت آنها نور و غیر از ماهیت بشر و جن است؛ مطیع امر الهی و مجری فرمان او هستند. جنسیت (مذکر و مؤنث) و فرزند ندارند؛ استراحت و خوراک و پوشاک ندارند؛ تعدادشان بی‌نهایت است؛ در زمین و آسمان تردد دارند؛ دارای موت و حیات هستند؛ قدرتمند و مجری مأموریت‌های مختلفی هستند و ...

در مسیحیت نیز رای این تعاریف اصطلاحی و علمی، فرشتگان دسته‌ای از مخلوقات عاقل هستند که هم از لحاظ سرشت و هم از لحاظ قدرت در مرحله‌ای بالاتر از انسان‌ها قرار دارند (الأمیر کان، ۱۸۸۸: ۳۷۵/۱). البته فرشتگان بر اساس اینکه پیام‌رسانان یا عبادت‌کنندگان پروردگار باشند، یا اینکه محافظان انسان‌ها یا اقوام باشند، از جانب الاهیدانان یا فلاسفه یهودی و مسیحی به طبقات مختلفی دسته‌بندی می‌شوند. در یهودیت فرشتگان را میزبانان آسمان (The Host of Heaven) یا موجودات الوهی می‌دانستند و به چهار دسته تقسیم شدند: فرشتگان عادی (simple angels)؛ فرشتگان اولوالعزم (مانند جبرئیل و میکائیل) (Arc angels)؛ سرافیم (شش فرشته بالدار آتشین که قدوسیت خدا را اعلام می‌کنند) (seraphim)؛ و کروبیان (cherubim) (که در پانزده کتاب از کتاب مقدس ذکر آنها رفته است)^۱ (Kohl, 2005: 14). البته دسته دیگری نیز از فرشتگان متصور است که از تیموتائوس اول ۲۱: ۵ به دست می‌آید. در مسیحیت، پنج دسته دیگر به این گروه‌ها اضافه شد که در نامه‌های پولس در عهد جدید آمده است (Britannica Encyclopedia of World Religions, 2006: 55-56).

فرشته‌شناسی توماس آکوئیناس و طباطبایی

در میان الاهیدانان مسیحی، توماس آکوئیناس بیش از همه به موضوع فرشتگان پرداخته

و در واقع دیدگاه‌های او پیش‌تاز دیگران در این زمینه است (Marshall, 2014: 26). به همین دلیل، او را در منابع مختلف به عالم فرشتگان، استاد فرشته‌شناسی یا به تعبیر دقیق‌تر Angelic Doctor نامیده‌اند. البته پیش از توماس آکوئیناس، دیونیسیوس آریوپاگی (Dionysius the Areopagite)، از الاهدانان قرن پنجم، که در پی عرضه تعالیم عهد جدید با رویکرد فلسفه افلاطونی بود، به تفصیل به موضوع فرشتگان پرداخت و دانشی را بنیان نهاد که از آن به فرشته‌شناسی تعبیر می‌کنیم. او در دوره مسیحیت اولیه، تحلیلی کاملاً فلسفی از فرشتگان عرضه کرد. دیونیسیوس علاوه بر آن فرشتگان را به سه رده و دسته تقسیم کرد (Berkhouf, 1949: 153). با این حال نخستین کسی که ایده طبقه‌بندی فرشتگان را مطرح کرد، کلمنت اسکندرانی بود.

آکوئیناس، در اثر مهم خود، یعنی جامع‌الاهیات (*Summa Theologia*) به تفصیل از فرشتگان بحث می‌کند. روش وی در این کتاب به این شکل است که ذیل هر موضوع چند پرسش مطرح می‌کند و در پاسخ به هر پرسش ضمن بررسی اقوال موافق و مخالف، دیدگاه خودش را بیان می‌کند. به دلیل وجود نسخه‌ها و ترجمه‌های مختلف از این کتاب، شیوه ارجاع به آن به جای ذکر شماره صفحه به صورت ارجاع به پرسش (question) و مسئله (article) صورت می‌گیرد که در این مقاله نیز از همین شیوه پیروی شده است.

طباطبایی نیز در مقام مفسر و فیلسوف مسلمان در خلال مباحث تفسیری و فلسفی خود به موضوع فرشتگان می‌پردازد. وی مفصل‌ترین بحث خود درباره فرشتگان را در تفسیر وزین‌المیزان و ذیل تفسیر آیه نخست سوره فاطر و نیز داستان بشارت فرشته به حضرت مریم، درباره عیسی مسیح (ع) آورده است.

چیستی فرشتگان

در نگاه آکوئیناس، فرشتگان مخلوقات کاملاً روحانی خداوند هستند. او آنها را موجودات مجردی می‌داند که بدن ندارند. به اعتقاد وی، فرشتگان به عنوان طبیعت‌هایی عقلانی اساساً نیازی به بدن ندارند. آکوئیناس برای اثبات اصل وجود فرشتگان می‌نویسد:

مخلوقات خداوند در رتبه‌های متفاوتی وجود دارند. در جهان پیرامون ما سه

گونه از هستی وجود دارد: معدنی، نباتی و حیوانی. همه اینها مادی هستند. اما در میان مخلوقات، انسان نیز وجود دارد که هم جنبه مادی دارد و هم جنبه غیرمادی. حقیقت این است که برای وجود انتظام در نظام هستی باید ذواتی وجود داشته باشند که کاملاً غیرمادی باشند. از این رو سه گونه از مخلوقات وجود دارد: ۱. وجود کاملاً مادی؛ ۲. وجود مرکب از ماده و روح؛ ۳. وجود کاملاً روحانی، که این قسم همان فرشتگان هستند (Aquinas, 1947: Q50, A1).

در نتیجه آکوئیناس فرشتگان را ذواتی می‌داند که روح محض هستند و حظی از ماده ندارند و برعکس انسان، که برخی از قوای او مانند اراده و فهم متکی به جسم او است، این قوا در فرشتگان تعلق و نیازی به ماده و جسم ندارد (Ibid.). به اعتقاد آکوئیناس، عالم آفرینش بهترین عوالم ممکن است، زیرا اگر کامل‌ترین عوالم نباشد، باید در حکمت الهی نقص وجود داشته باشد و این محال است. ناظر به همین مسئله، او در باب ضرورت وجود فرشتگان استدلال می‌کند که اکمال جهان مستلزم وجود موجوداتی معنوی و غیرمادی است. زیرا خداوند طالب خیر محض برای جهان خلقت است و در این راستا خداوند چیزی را قصد می‌کند که به او شبیه باشد (ایلخانی، ۱۳۸۵: ۳۹۵). یکی از جنبه‌های مهم شباهت معلول به علت این است که آن معلول نمایانگر آن علت نیز باشد. خداوند جهان را با نیروی عقل و اراده خود آفریده است، از این رو کمال این جهان مستلزم آن است که موجودات مجردی وجود داشته باشند.

طباطبایی در باب چیستی ملائکه می‌نویسد:

ملائکه موجوداتی شریف و باکرامت هستند که بین خدای متعال و این عالم واسطه‌اند؛ به طوری که هیچ حادثه و واقعه مهم یا غیرمهمی نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالت دارند و یک یا چند ملک، موکل و مأمور آن هستند. اگر آن حادثه، یک جنبه داشته باشد، یک فرشته و اگر چند جنبه داشته باشد چند ملک موکل بر آن هستند ... آنها تنها دخالتی که دارند، این است که امر الهی را در مجرای خودش به جریان می‌اندازند ... در نتیجه، ملائکه استقلال و اراده‌ای که بتوانند خلاف اراده خدا عمل کنند ندارند و دستوری را که خدا بر آنها تحمیل کند تحریف نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۳/۱۷).

طباطبایی فرشتگان را واسطه بین خداوند و انبیا و اولیا برای رساندن پیام او به آنها به وسیله وحی، الهام یا رؤیای صادق می‌داند.

مادی یا غیرمادی بودن فرشتگان

آکوئیناس بحث نسبتاً مفصلی در خصوص ماهیت فرشتگان دارد. او به نقل از آمبروز می‌گوید هر موجود مخلوقی با توجه به طبیعت مخلوقش مادی و محدود است. فرشتگان هم با توجه به آیه ۲ باب ۱۴۸ مزامیر، مخلوق خداوند هستند. لذا مادی و محدودند. اما در جواب او می‌گوید در جای دیگری از مزامیر آمده است که خدا همان است که فرشتگان را روح قرار داد (Aquinas, 1947: Q51, A1). اگرچه آکوئیناس در جواب قائلان به غیرمادی بودن فرشتگان می‌نویسد: «اینکه ماده محدود و مقید به محدودیت‌های زمانی و مکانی باشد، به بدن اختصاص دارد اما تحت محدودیت‌های ذاتی قرار گرفتن در میان همه مخلوقات، هم مادی و هم غیرمادی، مشترک است. از این رو آمبروز می‌گوید اگرچه برخی مخلوقات در مکان‌های مادی قرار ندارند، اما به سبب ذاتشان محدودیت آنها کمتر از دیگر موجودات نیست» (ibid.)، با این حال نهایتاً خود به این باور می‌رسد که فرشتگان روح محض هستند و خصوصیات ماده را ندارند. به عبارت دیگر، همانند انسان که مرکب از جنبه مادی و روحانی است، نیستند، بلکه ماهیت آنها تجرد محض است. در نمونه‌هایی هم که به گزارش کتاب مقدس فرشتگان بدن انسانی گرفته‌اند، مانند زمانی که بر ابراهیم ظاهر می‌شدند، اگرچه فرشتگان جسم انسانی می‌گرفتند، اما به معنای تبدیل جوهری فرشته به انسان نیست، بلکه فرشتگان از اعضای انسانی مانند دست و پا و ... به عنوان ابزاری برای انجام وظیفه فرشته‌ای خود استفاده می‌کنند نه بیشتر (Ibid., A2).

طباطبایی نیز، چنانچه پیش‌تر گفته شد، مفصل‌ترین بحث خود درباره ملائکه را در تفسیر آیه نخست سوره فاطر و نیز ذیل داستان بشارت ملائکه به حضرت مریم، درباره حضرت عیسی علیه السلام آورده است، پس از دسته‌بندی ویژگی‌های فرشتگان نتیجه می‌گیرد ملائکه، موجوداتی هستند که وجودشان منزّه از ماده جسمانی است؛ زیرا ماده جسمانی در معرض زوال فساد و تغییرات است و کمال در ماده هم تدریجی است؛ یعنی از مبدأ سیر می‌کنند تا به تدریج به غایت کمال برسند و چه‌بسا در این بین به موانع و آفاتی

صدراى شیرازى، طباطبایى، مطهرى و بسيارى ديگر از فلاسفه معتقدند از آياتى كه درباره فرشتگان آمده، استفاده مى شود آنها موجوداتى پيراسته از پيوندهاى مادى و مجرد از صفات جسمانى هستند. از جمله: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ»* (انبيا: ۱۹-۲۰)؛ «و آنان كه در پيشگاه خداوند مقربانند، هيچ گاه از بندگى اش سرپيچى نکنند و از عبادتى كه مى کنند هرگز خسته نشوند، همه آنها شب و روز بى آنكه سستى نمايند، به تسبيح و ستايش خداوند مشغولانند»؛ «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَفْضُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)؛ «بر آن دوزخ،

فرشتگانی درشت‌گفتار و سخت‌گیر مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود، فوراً انجام می‌دهند». و نیز این بیان حضرت علی (ع) را دلیل بر تجرد فرشتگان گرفته‌اند: «مِنْ مَلَائِكَةِ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَلَمْ يُضْمَنْوا الْأَرْحَامَ وَلَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَلَمْ يَتَشَبَّهْهُمْ رَبُّ الْمَنُونِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹)؛ «گروهی از ملائکه را در آسمان‌هایت سکونت داده‌ای و از زمینت رفعت بخشیده‌ای، آنان داناترین مخلوقات به تو، و خائف‌ترین آنها از تو، و مقرب‌ترین‌شان به تو هستند. ساکن اصلاص و جا گرفته در رحم‌ها نبودند، و از آب پست آفریده نشدند، و حوادث روزگار آنها را پراکنده نکرد».

تعداد فرشتگان

بحث تعداد فرشتگان به نوعی فرع بر این بحث قرار می‌گیرد که آیا فرشتگان خصوصیت مادی دارند یا خیر و آیا فرشتگان صورت محض هستند یا اینکه مرکب از ماده و صورت‌اند. برخی معتقدند فرشتگان در دسته و طبقه جوهر قرار دارند. از این‌رو مرکب از ماده و صورت‌اند. بوئتیوس می‌گوید صرف صورت نمی‌تواند موضوع قرار گیرد، از این‌رو قطعاً خصوصیات مادی در فرشتگان وجود دارد؛ پس فرشته مرکب از ماده و صورت است. دلیل دوم بر این مطلب آنکه صورت فعل محض است. اما فقط خدا فعل محض است و به همین دلیل نمی‌توان قائل شد که فرشته فقط صورت داشته باشد؛ در نتیجه او دارای صورت در ماده است. و دلیل دیگر اینکه، صورت بدون ماده نامحدود است و فرشتگان چون آفریدگان خداوند هستند، قطعاً محدودند و صورت محض نیستند، بلکه مرکب از ماده و صورت‌اند. اما در مقابل برخی معتقدند به نظر می‌رسد فرشتگان می‌توانند در شمار انبوه وجود داشته باشند. زیرا شمارگان از خصوصیات کمیت است که مستلزم دسته‌بندی پیوسته بدن و ماده است. اما چون فرشتگان غیرمادی هستند، می‌توانند در شمارگان انبوه وجود داشته باشند.

دیدگاه نهایی آکوئیناس بر وجود بی‌شمار فرشتگان استوار است. به نظر وی، چون فلسفه نهفته در خلقت، اکمال جهان هستی با انعکاس خیر الاهی است، به نظر می‌رسد موجودات کامل‌تر (فرشتگان) که نمایانگر کمال آفرینش‌اند، باید به تعداد فراوان وجود داشته باشند (Aquinas, 1947: Q 50, A3). البته دیدگاه وی مؤید کتاب مقدسی نیز دارد.

مثلاً در اوصاف فرشتگان در کتاب دانیال آمده است: «هزاران هزار در خدمت او هستند. و ده هزار بار صد هزار فرشته در پیشگاه او ایستاده‌اند» (دانیال ۷: ۱۰)؛ دیگر شواهد کتاب مقدسی این دیدگاه عبارت‌اند از: یعقوب ۳: ۲۵، مزامیر ۲۰: ۱۰۳، اشعیا ۲۶: ۴۰ و ...

دیدگاه طباطبایی هم در این خصوص همان دیدگاه رسمی دین اسلام است که بر اساس تعالیم قرآن و احادیث، شمار فرشتگان را بی‌شمار و شمارش‌ناپذیر می‌داند. وی با ذکر حدیثی از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر اسلام (ص) مبنی بر اینکه «هیچ موجودی از مخلوقات خدا نیست که عددش بیشتر از ملائکه باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۶/۱۷، ذیل تفسیر آیه نخست سوره فاطر)، تعداد ملائکه را بی‌شمار می‌داند. برای این دیدگاه شواهد متعددی از قرآن و احادیث وجود دارد. چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: آیا عدد فرشتگان بیشتر است یا انسان‌ها؟ فرمودند: سوگند به خدایی که جانم به دست او است، فرشتگان خدا در آسمان‌ها بیشترند از عدد ذرات خاک‌های زمین و در آسمان جای پای نیست مگر اینکه در آنجا فرشته‌ای تسبیح و تقدیس خدا می‌کند (مجلسی، ۱۳۷۳: ۱۷۶/۵۹). در خبر آمده است که انسان‌ها یک‌دهم جنیان بوده و جن و انسان‌ها یک‌دهم حیوانات خشکی و تمامی آنها یک‌دهم فرشتگان آسمان دنیا؛ و همه آنها یک‌دهم فرشتگان آسمان دوم‌اند؛ و بر همین ترتیب است تا برسد به فرشتگان آسمان هفتم. آنگاه همگان برابر فرشتگان کرسی بسیار کم و ناچیز هستند و سپس همه اینها یک‌دهم فرشتگان یک پرده از سرپرده‌های عرش‌اند که درازی هر سرپرده آن ششصد هزار است و پهنای و طاق آن به اندازه‌ای است که اگر تمامی آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه در آنها و بین آنها موجود است، در برابر آن قرار دهی، چیزی بسیار کوچک است و در آن به اندازه گنجایش گامی نیست، جز آنکه فرشته‌ای در حال سجود یا رکوع یا برپا ایستاده در آنجا است و آنان را بانگ تسبیح و تقدیس بلند است. سپس تمامی اینها در برابر فرشتگانی که در اطراف عرش الاهی طواف می‌کنند، مانند قطره‌ای است در دریا که شمار آنان را جز خدا کسی نمی‌داند، این فرشتگان با فرشتگان لوح که پیروان اسرافیل‌اند و فرشتگانی که سپاهیان جبرئیل‌اند، تمامی شنوا و فرمان‌بردار امر الاهی هستند و کوتاهی و سستی به خرج نمی‌دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۴۴). از این قبیل روایت و اخبار در کثرت فرشتگان و اصناف آنها بسیار وجود دارد.

تفاوت داشتن یا نداشتن فرشتگان از لحاظ ذات

آکوئیناس در این باره می‌گوید به نظر می‌رسد فرشتگان تفاوتی در گونه ندارند، زیرا تفاوت زمانی پدید می‌آید که دو چیز در جنس با هم متفاوت باشند. وقتی دو چیز در هویت عالی خود اشتراک دارند، در مشخصه‌های غایی و سازنده نیز اشتراک دارند. از این رو آنها در گونه یکسان‌اند. همه فرشتگان در جنس عالی خود، یعنی در قوه عقلانی، اشتراک دارند؛ پس بین آنها در گونه تفاوتی وجود ندارد. یگانه تفاوت فرشتگان در این است که فرشته‌ای ساده و بسیط‌تر از دیگری است. دلیل دیگر بر تفاوت نداشتن فرشتگان این است که اگرچه فرشته و روح با هم متفاوت و از هم متمایزند، اما همان‌طور که همه ارواح از نوع و گونه واحدی هستند، فرشتگان هم چنین‌اند (Aquinas, 1947: Q50, A4). یک قانون وجود دارد و آن اینکه هر مقدار که ماهیتی در طبیعت خود کامل‌تر باشد، به وجه بیشتری باید گونه‌های متعددی داشته باشد؛ اما این قانون درباره فرشتگان، یعنی جایی که فقط یک گونه تحت یک ماهیت وجود داشته باشد، صدق نمی‌کند. در فرض ما، اگرچه فرشتگان بی‌شماری وجود دارند، اما همه از گونه‌ای واحدند (Davies, 1992: 136). البته آکوئیناس می‌گوید برخی به تبعیت از دسته‌ای از فلاسفه معتقدند در موجوداتی که از یک گونه هستند، دسته‌بندی و درجه‌بندی وجود ندارد، اما در بین فرشتگان، حتی راجع به آنهایی که مأموریت مشترک دارند، چنین رتبه‌بندی‌هایی به کار برده می‌شود. پس چنانچه دیونیسوس هم می‌گوید فرشتگان از یک گونه نیستند (Aquinas, 1947: Q50, A4).

در این زمینه تفاوتی میان دیدگاه آکوئیناس و طباطبایی وجود ندارد. در نگاه طباطبایی، همچون دیدگاه اسلام، این باور وجود دارد که فرشتگان در ذات با هم تفاوتی ندارند و همه تحت گونه‌ای واحد هستند. اما مقام و منزلت فرشتگان مختلف است و وجود آنها طبقات و مراتبی دارد که هر طبقه، واجد مرتبه‌ای از کمال است که امکان افزایش و کاهش هم ندارد؛ چنانچه در برخی آیات قرآن (از جمله صافات: ۱۶۴؛ تکویر: ۲۱-۲۰ و ...) به این مطلب اشاره شده است؛ اما هیچ یک از فرشتگان اراده‌ای مستقل از خداوند ندارند و هیچ‌گاه گناه نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۲/۷).

علم فرشتگان

به نظر آکوئیناس، علم فرشته اکتسابی نیست بلکه اعطایی است (Aquinas, 1947: Q 55, A1). به این معنا که خدا به هنگام خلقت فرشتگان، علم (به میزان معین شده) را به آنها می‌دهد. این علم، مخلوق است و از این‌رو جامع و کامل نیست. زیرا علم جامع و کامل فقط مختص خداوند است. خدا آن مقدار از علم را که معین می‌کند به فرشته بدهد، به یک‌باره به او می‌دهد. همچنین، فکر و عمل معین فرشته از جانب خدا به او داده شده است. لذا او به یادگیری نیازی ندارد. نکته مهم دیگر اینکه علم همه فرشته‌ها به یک مقدار نیست، بلکه بسته به جایگاه فرشته، مسئولیتی که به او محول شده و خدمتی که می‌کند، علم او به وی داده می‌شود. لذا علم برخی از فرشتگان بالاتر از عده‌ای دیگر از آنان است (Ibid.: Q55, A2).

در نگاه آکوئیناس، بهره‌مندی فرشتگان از علم اعطایی الهی، شبیه درخشیدن نور از جام‌های شیشه پشت سر هم قرار داده شده است. چنانچه یکی در زیر دیگری قرار دارد، در حالی که نور بر یکی می‌تابد و پس از آن وارد همه جام‌ها می‌شود؛ در نتیجه می‌توان گفت جام‌های زیرین، نور خود را از جام‌های بالا دریافت می‌کنند و به همین شیوه، فرشتگان در مرتبه پایین‌تر، که به دیدگاه او واجد طبیعت فرشته‌ای ناقص‌تری هستند، به واسطه فرشتگان بالایی تعلیم داده می‌شوند (Ibid.: A3).

آکوئیناس در باب کیفیت علم فرشته می‌گوید فرشته می‌تواند هم‌زمان به همه اموری که تحت مفهوم یا طبقه‌ای واحد دسته‌بندی می‌شوند، بیندیشد؛ اما نمی‌تواند هم‌زمان به اموری که تحت موضوعی واحد نیستند، فکر کند. همچنین، چون علم آنها از سوی خداوند اعطا شده است، آنها در همان قلمرویی که علم دارند، هرگز خطا و اشتباه در علمشان راه ندارد. البته آکوئیناس حساب فرشتگان هبوط کرده را جدا می‌داند. زیرا آنها از علم لدنی خداوندی قطع ارتباط شده‌اند و لذا ممکن است اشتباه کنند (Ibid.).

در نگاه طباطبایی نیز، فرشتگان دارای علم فطری خدادادی و البته متفاوت هستند. وی در تفسیر آیه: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (رجالی تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۷) (وقتی فرشتگان از شناسایی اسماء عاجز ماندند، به ناتوانی خود اعتراف کرده، گفتند: پاک و منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم) می‌نویسد: «علم فرشتگان،

فطری و از آغاز خلقتشان بوده است. در وجود آنها جهات استعدادی نیست و حالت منتظره ندارند؛ مگر آنکه از مبدأ به آنها افزوده شدیدی بشود» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۱). با توجه به آیات و روایات، علوم فرشتگان فطری است و موهبتی است که با ذات آنها به وجود آمده، چنان‌که در سوره انفطار نیز به دانش فرشتگان به اعمال انسان‌ها اشاره شده است: «وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كَرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار: ۱۰-۱۲). امام باقر (علیه السلام) نیز فرموده‌اند خداوند دو نوع علم دارد: علم مبذول و علم مکفوف؛ علم مبذول آن است که به فرشتگان، انبیاء، اولیا و ... آموخته است و علم مکفوف نزد خود او است (مجلسی، ۱۳۷۳: ۱۱۹/۴).

اراده فرشتگان

آکوئیناس اراده داشتن فرشتگان را به این ترتیب اثبات می‌کند که فرشتگان قوه عاقله (intellect) دارند و در نتیجه دارای فهم (understanding) هستند؛ و چون فهم دارند صاحب تمایل (tendency) اند. این تمایل نهایتاً به اراده (will) یا به تعبیر دقیق‌تر به اراده خوبی منجر می‌شود. به تعبیر دیگر، فرشتگان با عقل خود خوبی (good) را درک می‌کنند و به آن اراده هم دارند. اما نکته مهم آنکه در همه مخلوقات، از جمله فرشتگان، اراده و عقل با هم یکی نیست؛ یعنی اراده متمایز از قوه عاقله است (Aquinas, 1947: Q 59, A 1). وی تصریح می‌کند که منظور از اراده در فرشتگان آزادی اراده است. همچنین، با قیاس اولویت انسان نسبت به فرشته، اراده داشتن آن را ثابت می‌کند، به این بیان که در دایره خلقت، انسان که موجود ناقص‌تری نسبت به فرشتگان است، آزادی اراده دارد. پس به طریق اولی، فرشته آزادی اراده دارد. نیز یادآور می‌شود که چون فرشتگان اراده آزاد دارند، می‌توانند مرتکب گناه شوند و اگر گناه نمی‌کنند، ناشی از نوع ذات آنها نیست که ناتوان از گناه هستند، بلکه به سبب فیض خداوند است که مانع از گناه می‌شود. البته برخی شامل این فیض نشدند و مرتکب گناه شدند که او به آنها هبوط‌کردگان (fallen angels) می‌گوید. وی این نکته را هم متذکر می‌شود که فرشتگان گناهکار مرتکب گناهان مادی، مانند شهوات و ... نمی‌شوند. آکوئیناس فقط دو گناه را به فرشتگان نسبت می‌دهد: ۱. غرور و خودپسندی و ۲. حسادت.

همچنین، درباره شیطان می‌گویند چون لوسیفر (Lucifer) جایگاه رفیعی داشت، گناه‌کردنش باعث شد دیگر فرشتگان گناهکار (rebel angels) به گناه گرایش پیدا کنند و به نوعی الگوی آنها و در حقیقت عامل گناه آنها شد. اما تعداد فرشتگان مؤمن از فرشتگان گناهکار بسیار بیشتر است، زیرا اساساً گناه در نقطه مقابل طبیعت آنها قرار دارد.

از مجموع مباحث طباطبایی برمی‌آید که وی آنچه را آکوئیناس گرایش (tendency) و اراده (will) فرشتگان به خوبی (good) می‌داند قائل نیست. در نگاه وی، اگرچه فرشتگان علم اعطایی خداوندی دارند، اما هیچ اراده مستقلی ندارند. اراده آنها به اراده خداوند است و آنها خود قدرت و اجازه تصمیم‌گیری ندارند. وی در این باره می‌نویسد:

ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی از نظر بلندی و پستی هستند، بعضی مافوق بعضی دیگر هستند و جمعی نسبت به مادون خود آمرند، و آن دیگران مأمور و مطیع آنان (هستند) و آنکه آمر است، به دستور خدا امر می‌کند، و حامل امر خدا به سوی مأمورین است و مأمورین هم به دستور خدا مطیع آمرند، و در نتیجه ملائکه به هیچ وجه از ناحیه خود اختیاری ندارند، همچنان که قرآن کریم فرموده: «هیچ یک از ما نیست مگر آنکه مقامی معلوم دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۵/۱۷).

خلقت فرشتگان

در نگاه آکوئیناس، فرشتگان اگرچه مادی نیستند، اما مخلوق‌اند؛ زیرا وجود به آنها اعطا شده است و برای آنها ضرورتی ندارد. فقط خدا است که از ازل وجود بوده است و فرشتگان را از نیستی به وجود می‌آورد. با توجه به اینکه فرشتگان مخلوق‌اند و خدا آنها را از نیستی به وجود می‌آورد، ابدی نخواهند بود (Aquinas, 1947: Q 61, A 2).

زمان خلقت

آکوئیناس می‌گوید به نظر می‌آید فرشتگان و جهان مادی در زمانی واحد خلق شده‌اند، و این ایده که فرشتگان به دلیل اینکه مخلوقات معنوی و غیرمادی خداوند هستند، ابتدا و پیش از جهان مادی خلق شده‌اند، اشتباه است. دلیل این مطلب آنکه خود فرشتگان

بخشی از جهان مخلوق هستند. اگر خلقت فرشتگان را مقدم بر خلقت جهان بدانیم و در نتیجه آنها را مجزا از جهان مادی لحاظ کنیم، کامل‌تربودن آنها نسبت به دیگر مخلوقات عالم بی‌معنا خواهد بود (Ibid.: A 3). به نظر می‌رسد دیدگاه رسمی کلیسای کاتولیک مخالف این است و خلقت فرشتگان را مقدم بر خلقت جهان مادی می‌داند. آکوئیناس همچنین می‌گوید خلقت فرشتگان در بهشت بوده است، زیرا طبیعی است که عالی‌ترین مخلوقات باید در عالی‌ترین مکان‌ها خلق شوند (Ibid.: Q 61, A 4).

در میان فلاسفه و متکلمان اسلامی، در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، اما بر اساس پاره‌ای از روایات متعدد، فرشتگان از باسابقه‌ترین مخلوقات هستند که خداوند متعال آنان را آفریده است. زیرا در احادیث ما آمده که خلقت فرشتگان بعد از خلقت انوار و ارواح مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام بوده است (مجلسی، ۱۳۷۳: ۸/۱۵ و ۳۴۵/۱۸ و ۸۸/۲۴). از مجموع مباحث طرح‌شده ذیل آیاتی همچون اعراف: ۵۴، یونس: ۳، هود: ۷ و ... چنین برمی‌آید که طباطبائی نیز قائل به خلقت ملائکه پیش از جهان ماده است (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۳۶۴/۱۷).

به دنبال بحث از زمان خلقت فرشتگان، این بحث نیز مطرح می‌شود که: آیا فرشتگان ابدی هستند، یا اینکه برای آنها نیز همانند انسان‌ها مرگ متصور است؟ دیدگاه اصلی در اسلام با توجه به آیات قرآن، میرایی فرشتگان است: «و در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد» (زمر: ۶۸).^۲ این آیه ابتدا می‌فرماید تمام آنها که در زمین و آسمان هستند می‌میرند که شامل تمام ملائکه نیز می‌شود. سپس بعضی را از آنها استثنا می‌کند. لذا از این آیه فهمیده می‌شود که عده‌ای از موجودات در نفخه اول نمی‌میرند. گروهی معتقدند آنها جمعی از فرشتگان بزرگ خدا همچون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل هستند. در روایتی ذکر شده است که وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند، مردم پرسیدند چه کسانی استثنا شده‌اند؟ ایشان فرمودند: «جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک‌الموت» و وقتی خلائق قبض روح شدند، آنها نیز به فرمان خدا به ترتیب می‌میرند (مجلسی، ۱۳۷۳: ۱۸۴/۷۹). روایت دیگری حاملان عرش خدا را نیز بر این ملائکه افزوده‌اند (همان: ۳۲۹/۶). از این روایات و روایاتی که می‌فرماید وقتی زمان نفخه اول می‌شود اسرافیل

در صور می‌دمد و تمام موجودات روح‌دار می‌میرند مگر اسرافیل که بعد از آن به امر خدا اسرافیل نیز می‌میرد (همان: ۳۲۴) و از بعضی آیات همچون «کل شیء هالک الا وجهه» (قصص: ۸۸) که به طور کلی می‌فرماید هر چیزی هلاک می‌شود و می‌میرد، مگر وجه خداوند تعالی، به خوبی استفاده می‌شود که این گروه باقی‌مانده نیز سرانجام می‌میرند، به گونه‌ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود، جز خداوند متعال.

تعلیم در میان فرشتگان

آکوئیناس معتقد است در میان فرشتگان نوعی نظام تعلیمی وجود دارد و فرشته‌ای که در رتبه بالاتری قرار دارد، می‌تواند به فرشته پایین‌تر تعلیم دهد و این به طبیعت فرشته باز می‌گردد؛ زیرا آنکه از نور علم اعطایی خداوند به میزان بیشتری برخوردار است، به آنکه کمتر برخوردار است کمک می‌کند. فرشته با علم بیشتر هر مقدار که در رتبه بالاتری باشد، علاقه‌اش به اعطای علم الهی خود به فرشته پایین‌تر بیشتر است، اما فرشته پایین‌تر قابلیت دریافت علم فرشته بالاتر را به صورت کامل ندارد. عکس این مسئله امکان وقوعی ندارد و فرشته با علم کمتر نمی‌تواند فرشته با علم بالاتر را تعلیم دهد؛ زیرا مانند این است که شمع به خورشید نور دهد (Aquinas, 1947: Q 106, A 1). اما این مسئله در میان انسان‌ها امکان وقوع دارد و تعلیم انسان کم‌سواد به انسان باسوادتر ممکن است. البته توماس تأکید می‌کند هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند در اراده فرشته دیگر حتی اگر در مرتبه پایین‌تر باشد، تأثیر بگذارد (Ibid.).

در تعالیم اسلامی در باب تعلیم فرشتگان، قرآن کریم به صراحت از تعلیم اسمای الهی به آنها به فرمان خداوند خبر می‌دهد. اما تعلیم فرشتگان به یکدیگر که موجب رشد علمی آنها شود، در میان الاهی‌دانان مسلمان دیده نمی‌شود. گرچه برخی مقام معلوم داشتن فرشتگان در آیه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: ۱۶۴) را بر مقام شناخته‌شده حمل کرده‌اند، یعنی هر یک از فرشتگان مسئولیت و وظیفه شناخته‌شده‌ای در درگاه ربوبی یا در آسمان‌ها دارند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۷۲۰/۸) ولی طباطبایی با حمل مقام معلوم بر مقام ثابت، آن را ویژگی موجود مجرد می‌داند که استعداد رشد ندارد و ثابت است. از این رو کمالات فرشتگان تماماً بالفعل است و تکامل در آنها وجود ندارد.

(طباطبائی، ۱۳۷۶: ۱۲/۱۷-۱۳). با این نظر، طباطبائی امکان تعلیم فرشتگان با علم کمتر از سوی فرشتگان عالم‌تر را منتفی می‌داند.

سلسله‌مراتب فرشتگان

یکی از جنبه‌های مهم فرشته‌شناسی، پرداختن به سلسله‌مراتب و جایگاه فرشتگان است. طباطبائی در این باره می‌گوید فرشتگان در کلام خدا و احادیث، چهار گونه تعریف شده‌اند و بر همان اساس، دارای مراتب و درجات معین و متفاوتی هستند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: ۱۶۴). برخی از ایشان برتر از برخی دیگر و متعلق اطاعت هستند؛ چنان‌که جبرئیل متعلق اطاعت دیگر فرشتگان است و قرآن درباره او چنین می‌گوید: «مُطَاعٌ ثُمَّ آمِينَ» (تکویر: ۲۱).

دسته نخست: فرشتگان روحانی و مقرب

طباطبائی از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در بخشی از صحیفه سجادیه با عنوان «درود بر فرشتگان» می‌فرمایند: «فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَهْلِ الزَّلْفَةِ عِنْدِكَ»؛ «پس درود فرست بر آنان و نیز بر فرشتگان روحانی و آنان که نزد تو قرب و منزلت دارند».

برخی در تعریف فرشتگان روحانی آنها را اجسام لطیفی می‌دانند که با چشم درک نمی‌شوند. صدرای شیرازی معتقد است مراد از فرشتگان روحانی عقولی هستند که واسطه در سلسله اسباب وجودی بین خدا و فرشتگان آسمان‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵). از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در آسمان هفتم جایی است به نام حظیرة القدس، در آن فرشتگانی هستند که آنها را روحانیون می‌گویند؛ چون شب قدر فرا رسد، از پروردگار برای آمدن به دنیا اجازه می‌طلبند و خداوند به آنان اجازه می‌دهد» (حسینی مدنی، ۱۴۰۹: ۴۳/۲).

دسته دوم: فرشتگان مقرب

دسته دوم از فرشتگان، فرشتگان مقرب هستند. زلفه و زلفی که به عنوان یکی از خصوصیات فرشتگان در منابع اسلامی آمده، به معنای قرب و نزدیکی است و اهل الزلفه، اشاره به ملائکه مقربین است و البته معلوم است قرب ایشان به خداوند،

قرب مکانی نیست؛ زیرا خداوند منزّه از مکان است، بلکه ایشان قرب منزلتی و معنوی دارند.

دسته سوم: کروبیان

دسته دیگر از فرشتگان در منابع اسلامی کروبیان هستند. طباطبایی و برخی دیگر چون شیخ عبدالرزاق کروبیان را نام دیگر فرشتگان مهیمن (شیدا) می‌دانند و ممکن است کروبیان اعم از مهیمن و مقربان باشد (همان: ۴۴).

دسته چهارم: رؤوس ملائکه

طباطبایی می‌نویسد در بین ملائکه خداوند، چهار ملک وجود دارند که در پیشگاه الهی قرب خاصی دارند و در لسان حکما و فلاسفه الهی از آنها تعبیر به «رؤوس ملائکه» می‌شود: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل. در روایات و اخبار به این چهار ملک معروف به صراحت اشاره شده است؛ از جمله روایتی از پیامبر اسلام ﷺ که فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی اختار من کل شیء اربعة، واختار من الملائكة جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت» (قمی، ۱۴۱۶: ۵۴۸/۲)؛ «خداوند متعال از هر چیزی چهار تا را اختیار و انتخاب فرموده و از فرشتگان نیز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را اختیار کرده است».

سلسله مراتب فرشتگان در نگاه آکوئیناس

آکوئیناس در باب رتبه‌بندی فرشتگان معتقد است علم ما انسان‌ها از فرشتگان و جایگاه و سلسله مراتب آنها غیرمستقیم و ناقص است. ما هرگز درک دقیقی از فرشتگان، آن‌گونه که هستند، نداریم و بر اساس تصور ناقص خود بسیاری از فرشتگان را در رتبه‌ای واحد می‌دانیم، اما در حقیقت جایگاه و مأموریت فرشتگان چندان برای ما روشن نیست. با این حال وی تأکید می‌کند که وجود سلسله مراتب بین فرشتگان موضوعی قطعی و حقیقی است. اصل وجود این سلسله مراتب امری الهی است. آکوئیناس می‌نویسد اگرچه در مرتبه خداوندی، یعنی در تثلیث مقدس، هیچ سلسله مراتبی وجود ندارد، زیرا در میان سه شخصیت خداوند، هیچ کدام از دیگری بالاتر یا پایین تر نیستند و هیچ کدام از دیگری کمال بیشتر یا نقصان کمتر ندارد، اما در

مرتبه موجودات، رتبه‌بندی و سلسله‌مراتب متعددی وجود دارد. هم در میان انسان‌ها و هم در میان فرشتگان این رتبه‌بندی را می‌توان یافت. فرشتگان بر اساس رتبه‌بندی سه‌گانه آنها در میزان علم، در سه رتبه و طبقه دسته‌بندی می‌شوند. بر این اساس و با توجه به میزان علم آنها، به سه گروه فرشتگان دارای مرتبه عالی، فرشتگان مرتبه میانی و فرشتگان مرتبه پایین دسته‌بندی می‌شوند.

به گفته آکوئیناس، در میان انسان‌ها که همه از یک جنس و طبیعت‌اند، رتبه‌بندی بر اساس میزان تقدس وجود دارد. اما در میان فرشتگان اوضاع قدری متفاوت است؛ هر فرشته متمایز از فرشته دیگر است. این تفاوت به طبیعت آنها برمی‌گردد. ذات هر فرشته با ذات فرشته دیگر فرق دارد. در حالی که وجود هر انسانی درست شبیه وجود انسان دیگر است.

در بین فرشتگان، چنانچه گفته شد، سه رتبه وجود دارد که هر رتبه نیز خود به سه دسته و طبقه تقسیم می‌شود. البته آکوئیناس می‌گوید به همه این دسته‌ها و طبقات نه‌گانه فرشته خطاب می‌شود و ما در مقام استفاده باید بین این طبقات نه‌گانه، که همگی عنوان «فرشته» دارند، تمایز قائل شویم. در بین فرشتگان این دسته‌بندی و سطوح وجودی برقرار است: ۱. بالاترین رتبه و سطح شامل سرافیم، کروییان و فرشتگان عرش؛ ۲. دسته میانی شامل فرشتگان واسطه قدرت (Powers)، فرشتگان واسطه در معجزه (Virtues) و فرشتگان ربوبی (Dominations)؛ ۳. پایین‌ترین دسته از فرشتگان شامل فرشتگان عادی (Angels)، فرشتگان اولوالعزم (Archangels) و فرشتگان حاکم (Principalities) (Aquinas, 1947: Q 108, A 1-5).

بدین ترتیب، تمایز مد نظر آکوئیناس بین فرشتگان بر اساس میزان علم اعطایی به آنها است، حال آنکه در نگاه طباطبایی تمایز میان فرشتگان بر اساس جایگاه و مرتبه آنها در پیشگاه خداوند است.

نتیجه

با توجه به مقایسه صورت گرفته در باب ذات و اوصاف فرشتگان میان دیدگاه‌های آکوئیناس و طباطبایی، می‌بینیم که اشتراکات فراوانی میان دیدگاه‌های هر دو دین و هر

دو نظریه پرداز در باب فرشتگان وجود دارد. باور به فرشتگان نزد هر دو الاهی‌دان از مسلمات است. در نگاه آکوئیناس، فرشتگان مخلوقات کاملاً روحانی خداوند هستند. او آنها را موجودات مجردی می‌داند که بدن ندارند. طباطبایی نیز بر تجرد فرشتگان تأکید می‌کند. در خصوص شمار فرشتگان دیدگاه هر دو الاهی‌دان بر وجود بی‌شمار فرشتگان استوار است.

آکوئیناس در باب تفاوت ذاتی فرشتگان معتقد است فرشتگان تفاوتی در گونه ندارند، زیرا تفاوت زمانی پدید می‌آید که دو چیز در جنس با هم متفاوت باشند؛ فرشتگان در ذات با هم تفاوتی ندارند و همه تحت گونه‌ای واحد هستند. طباطبایی نیز بر همین باور است، اگرچه مقام و منزلت فرشتگان را مختلف می‌داند.

در خصوص علم فرشتگان نیز اشتراک نظر میان دو دیدگاه وجود دارد. آکوئیناس معتقد است علم فرشته اکتسابی نیست بلکه اعطایی است. به این معنا که خداوند هنگام خلقت فرشتگان، علم (به میزان معین شده) را به آنها می‌دهد. طباطبایی نیز فرشتگان را دارای علم فطری خدادادی (البته متفاوت در میزان) می‌داند.

در باب اراده داشتن فرشتگان میان دیدگاه دو الاهی‌دان تفاوت وجود دارد. آکوئیناس بر اراده آزاد داشتن فرشتگان تصریح می‌کند، اما در نگاه طباطبایی اگرچه فرشتگان علم اعطایی خداوندی دارند، اما هیچ اراده مستقلی از خود ندارند.

هر دو الاهی‌دان در خصوص مخلوق بودن فرشتگان اتفاق نظر دارند، اما در زمان خلقت میان آنها اختلاف است. آکوئیناس می‌گوید به نظر می‌رسد فرشتگان و جهان مادی در زمان واحدی خلق شده‌اند؛ در حالی که از مجموع مباحث مطرح شده در تفسیر *المیزان* چنین برمی‌آید که طباطبایی قائل به خلقت ملائکه پیش از جهان ماده است.

تفاوت دیگر طباطبایی و آکوئیناس در امکان تعلیم فرشتگان است. آکوئیناس معتقد است در میان فرشتگان نوعی نظام تعلیمی وجود دارد و فرشته‌ای که در رتبه بالاتری قرار دارد، می‌تواند به فرشته پایین‌تر تعلیم دهد؛ ولی طباطبایی با رد امکان تعلیم فرشتگان آنها را موجودات مجردی می‌داند که استعداد رشد ندارند و علم آنها ثابت است.

نکته پایانی در این خصوص، توجه به کارکرد چنین مقایسه‌ای است. به یک تعبیر می‌توان این بحث را مقدمه بحث اصلی‌تر، یعنی «کارکردشناسی» فرشتگان، تلقی کرد. در حقیقت این مسئله زمانی جذاب خواهد بود که به موضوع مهم‌تر، یعنی کارکرد فرشتگان، گره بخورد. زیرا به طور مثال موضوع علم فرشتگان با نقش واسطه‌داشتن یا نداشتن آنها در خلقت و نیز فرآیند نجات ارتباط مستقیم دارد. در نتیجه با توجه به مقایسه صورت‌گرفته در اینجا می‌توان در قبال دیدگاه دو طرف در موضوع کارکرد فرشتگان داورى کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در باب کیستی کروبیان از کتاب *بصائر*، از سیاری، عبدالله بن ابی عبدالله فارسی و غیر او روایتی آمده که نام‌برندگان بدون ذکر سند، از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «کروبیان طایفه‌ای از شیعیان ما هستند که از خلق اول‌اند، که خدای تعالی آنان را در پشت عرش قرار داده، آن‌قدر نورانی هستند که اگر نور یکی از ایشان بر تمامی اهل زمین تقسیم شود، ایشان را کفایت کند». آنگاه فرمود: «موسی علیه السلام بعد از آنکه از خدا درخواست دیدن کرد، خداوند به یکی از کروبیان فرمود تا برای کوه تجلی کند، و او هم برای کوه جلوه‌ای کرد و با جلوه خود آن را پاره‌پاره ساخت» (طباطبائی، ۱۳۷۶: ج ۱۷، ذیل آیه اول سوره فاطر).

۲. «و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله».

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۰). ترجمه: مهدی الاهی قمشهای، قم: انتشارات الهادی.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات بنیاد بین المللی نهج البلاغه.
- کتاب مقدس (۲۰۰۱). لندن: انتشارات ایلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۶). لسان العرب، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- الأمیر کان، قس جیمس انس (۱۸۸۸). نظام التعمیم فی علم اللاهوت القویم، بی جا: مطبعة الأمیر کان.
- ایلخانی، محمد (۱۳۸۵). تاریخ فلسفه در قرون وسطا و رنسانس، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- تیسن، هنری (بی تا). الاهیات مسیحی، ترجمه: ط. میکائیلان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- حسینی مدنی شیرازی، سید علی خان (۱۴۰۹). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- خزعلی، مرضیه (۱۳۸۷). «بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الاهی»، در: اندیشه نوین دینی، س ۴، ش ۱۲، ص ۱۰۵-۱۳۶.
- رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- رازی، فخرالدین محمد (۱۳۷۱). تفسیر کبیر، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۹۹۲). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم.
- رجالی تهرانی، علیرضا (۱۳۹۰). فرشتگان، تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح: محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، قم: دار الهجرة.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۹). تفسیر الصافی، بیروت: انتشارات اعلمی.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶). سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم: دار الاسوة للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.

فرشته‌شناسی مقایسه‌ای: بررسی دیدگاه توماس آکوئیناس و محمدحسین طباطبائی / ۴۹

کربن، هانری؛ مسعود، جلالی فراهانی (۱۳۹۰). «ضرورت فرشته‌شناسی»، در: *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۶۴، ص ۵۳-۵۷.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۳). *بحار الانوار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *فرشتگان در قرآن* (معارف قرآن)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

همتی، همایون (۱۳۹۰). «مقایسه الاهیات معاصر با الاهیات سنتی»، در: *معرفت/دیان*، س ۲، ش ۴، ص ۳۱-۵۰.

دورانت، ویل (۱۳۷۱). *تاریخ تمدن*، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ج ۴.

Achtemeier, Paul (1996). *The Harper Collins Bible Dictionary*, Haeper San Francisco.

Aquinas, Thomas (1947). *Summa Theologia*, Benziger Bros edition, Ohio: Perrysburg.

Berkhouf, Louis (1949). *Systematic Theology*, Michigan: Grand Rapids.

Cross, F. L. (1997). *The Oxford Dictionary of World Religions*, Oxford University Press.

Davies, Brian (1992). *The Thought of Thomas Aquinas*, Oxford: Clarendon Press.

Denzinger, H. (1983). *Enchiridion Symbolorum*, edited by. A. Schönmetzer, n.p.

Dewan, Lawrence (2006). *Form and Being: Studies in Thomistic Metaphysics*, Washington DC: Catholic University of America Press.

Heidt, W. G. (1949). *Angelology of the Old Testament: a Study in Biblical Theology*, Washington: Catholic University of America Press.

K. Flinn, Frank (2007). *Encyclopedia of Catholicism*, Facts on File, New York.

Keck, David (1998). *The Angels and Angelology in the Middle Age*, Oxford: Oxford University Press.

Kohl, Art (2005). *Angelology, the Doctrine of the Angels*, Faith Bible Baptist Church, USA.

Marshall, Taylor (2014). *Thomas Aquinas in Fifty Pages*, New York: Saint Thomas Aquinas Institute.

New Catholic Encyclopedia (2006). Washington DC: Gale, Second edition, 2006.

Safra, E. (2006). *Britannica Encyclopedia of World Religions*, Encyclopedia Britannica.

